

## مهاجران، مهاجمان

محمد قائد

mGhaed@lawhmag.com

روز، روزنامه‌ی صبح تهران

این روزها سؤالی جواب-سر-خود در گفتگوهای مردم ایران به گوش می‌رسد: اگر گروهی از نسل دوم مهاجرانِ مقیم ایران سر به شورش بردارند و اتومبیل و مدرسه آتش بزنند چه رفتاری با آنها خواهد شد؟ جواب این است که تک تک شورشیان را، از هر طایفه ای که باشند، بلافاصله و با شدت هرچه تمام تر سرکوب می‌کنند. و اگر نظام مقدس این کار را نکند جماعت کنار نمی‌ایستند تا یاغیان ماشین‌های عزیزتر از جانشان را صد تا صد تا به آتش بکشند، و خودشان دست به مقابله می‌زنند.

اما سؤال دیگری که در بحث‌های اروپایی‌ها بسیار شنیده می‌شود پاسخی تا این اندازه سراسر ندارد. انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و هلندی‌ها خودشان را ملامت می‌کنند که چرا نتوانستند مهاجران مسلمان را رام کنند، و از همدیگر می‌پرسند چرا از دو تا آدم، یکی با والدینی اهل جامائیکا یا مارتینیک و یکی والدینش اهل مراکش یا پاکستان، که هر دو در اروپا به دنیا آمده‌اند، اولی ممکن است از دست فرانسوی و انگلیسی فیس بالا دلخور باشد، اما دندان روی جگر می‌گذارد تا شاید بعدها فرزندانش کاملاً در این محیط جا بیفتند و فکر می‌کند گرچه خوب است آدم گاهی به وطن بدبخت پشت سرش نامه بنویسد [یا ای میل بزند] اما از این به بعد اینجایی است و "باز آمدنت نیست، چو رفتی رفتی."

در مقابل، فرد دوم با این اعتقاد بزرگ می‌شود که کفار فرنگ نه تنها نجس‌اند و نه تنها زنهایشان بویی از عفت و عصمت نبرده‌اند، بلکه اساساً چون از فرمان قادر متعال سر پیچیده‌اند و بر مذهب منسوخ خویش مانده‌اند به جهنم خواهند رفت و مال و منالی که بنا حق غصب کرده‌اند در واقع به مؤمنان تعلق دارد چون خداوند تبارک و تعالی این طور اراده فرموده است.

در سال ۱۸۸۲، ارنست رُنان در سخنرانی‌اش در دانشگاه سوربن دریغ خورد که اگر تا قرن هفتم میلادی توپ اختراع شده بود تمدن غرب جلو بیرون آمدن مهاجمان عرب را می‌گرفت و آنها را در شنزارهای شبه جزیره العرب محصور نگه می‌داشت. رنان اسلام را گران‌ترین زنجیر تاریخ بر پای بشریت خواند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی که در همان زمان در اروپا بود در جوابیه‌ای به رنان، که در روزنامه‌ای در پاریس چاپ شد، گفت مسلمانان هم، مانند مسیحیان مغرب زمین، برای بهبود زندگی خویش کوشیده‌اند و، همانند بسیاری ملت‌های دیگر، گرفتار حاکمان جابر و فاسد بوده‌اند. جوهر حرف سیدجمال، که کیفیت یک پدیده را به چیزی یکسره بیرون از خود پدیده نسبت می‌داد و مشتمل بر مقداری آه و ناله بود، تا امروز مدام تکرار می‌شود. اما آنچه مقاله سید را از بیشتر نفرین‌نامه‌های ضد استبدادی و ضد استعماری بعدی متمایز می‌کند، اول، این نکته بود که برای نخستین بار یک مسلمان مشرق‌زمینی به متفکر اروپایی شهیری در نشریه پر تیراژ پاریس پاسخ می‌داد. دوم، در بحث سیدجمال وارد بحث اسلام نمی‌شد. حرفش این بود که مسلمان هم سختی کشیده، مسلمان هم به عنوان انسان کمال طلب تلاش کرده و مسلمان هم از حاکمان مستبد تو سری خورده است، حالا اساس اعتقادات ماوراء الطبیعه‌اش هر چه می‌خواهد باشد.

صد و بیست سال بعد، بار دیگر بحث اساس اعتقادات اسلامی و تهدیدی که برای تمدن غرب ایجاد کرده است به صفحه اول روزنامه‌های فرنگ کشید. پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، از جمله نوشته‌هایی که در غرب سر و صدا کرد یکی مقاله‌ای بود با عنوان "باکره‌ها، کدام باکره‌ها؟" در روزنامه گاردین، چاپ لندن. بحث برای کسان بسیاری تازگی داشت و بخصوص از این جهت جلب توجه کرد که آشکارا با اسم مستعار ["ابنِ وراق"] چاپ شده بود و محافل فرهنگی غرب، با اشاره به خطر مرگ برای نویسنده [که گمان می‌رود ایرانی باشد]، محققان کنجکاو را از تحقیق علنی درباره هویت او بازداشتند.

انگیزه انتشار این مقاله واقعه ۱۱ سپتامبر و نیز حرف یکی از فعالان گروه فلسطینی حماس بود که در ماه اوت ۲۰۰۱ در مصاحبه‌ای با یک تلویزیون آمریکایی پاداش کشته شدگان در عملیات شهادت طلبانه را ۷۰ عدد، یا نفر، حوری اعلام کرد.

نویسنده مقاله یادآوری می‌کرد که عدد دقیق هدیه خداوند به شهدا، ۷۲ است. در ادامه به نتیجه کند و کاو یک محقق آلمانی در ریشه واژه‌های "حور" و "حوری" که در زبانهای آرامی و سریانی به معنی کشمشهای سپید است می‌پرداخت و نتیجه می‌گرفت که انتحارکنندگان بیهوده شکمشان را صابون می‌زنند چون خداوند فی‌الواقع فقط وعده کشمشهای سپید در جامهای بلورین داده است.

مقاله دیگری، در مارس ۲۰۰۲ در روزنامه نیویورک تایمز، با عنوان "دیدگاههای رادیکال جدید در اسلام و ریشه‌های قرآنی" عمدتاً به این سبب اهمیت یافت که در صفحه اول یک روزنامه معتبر آمریکا چاپ شد و همین روزنامه از انتشار نامه‌هایی که در ردّ این مقاله رسید، حتی در ستون نامه‌های خوانندگان، خودداری کرد. در چند جوابیه بر این مقاله که در جاهای دیگر از جمله در اینترنت انتشار یافت، محققانی، هم مسلمان و هم جز آن، به رفتار تبعیض‌آمیز نیویورک تایمز اعتراض کردند و نوشتند درج بحثی نظری و آکادمیک در صفحه اول روزنامه‌ای خبری اقدامی است بی‌سابقه، و محروم کردن اهل نظر از پاسخگویی به محتوای مطلبی که ظاهراً تا این حد با اهمیت تلقی شده، در جامعه‌ای لیبرال اقدامی است سزاوار سرزنش.

در حال، امروز که غربیان از مشرق زمینانی دعوت می‌کنند بیایند حرفشان را بزنند دنبال این نیستند که اصل قضیه چیست، زیرا اصل قضیه را خودشان قرن‌ها پیش پیدا کرده‌اند. صد یک کتابهایی که در دویت و پنجاه گذشته اروپاییان در باب شرق و اسلام نوشته‌اند هنوز به زبانهای خاورمیانه ترجمه نشده است. و ناپلئون در راه لشکرکشی به مصر ترجمه قرآن به فرانسه را مطالعه کرد تا در دیدار با شیوخ عرب کم نیاورد. در واقع، آنها دنبال این نکته‌اند: چه باید کرد و چرا، چرا، چرا مردم الجزیره وقتی ژاک شیراک برایشان در میدان شهر سخنرانی می‌کند یک صدا فریاد می‌زنند "ویزا! ویزا!" اما وقتی ویزا گرفتند و پایشان به سرزمین کفار رسید، نه تنها از آن جوامع خوششان نمی‌آید بلکه می‌خواهند نابودشان کنند.



کسانی از غربیان تک تک آیات قرآن را کلمه به کلمه زیر ذره بین گذاشته‌اند و خبر دارند حکم خداوند درباره ایمان نیاورندگان چیست و لعنت ابدی اللّٰه به بنی‌اسرائیل چند بار در چه سوره‌هایی تکرار شده است. اما خودشان را به آن راه می‌زنند و صلاح نمی‌دانند به روی طرف بیاورند، زیرا چنین کاری راههای

ارتباط و سازش را سد می‌کند. قرن‌ها به مردم مستعمرات گفته‌اند "ما همه فرانسوی هستیم، ما همه انگلیسی هستیم، ما همه هلندی هستیم و از کار کردن در کنار یکدیگر لذت می‌بریم" اما حالا در منتهای وحشت می‌بینند طرف با صراحت می‌گوید: "زحمت نکش، خوب می‌دانم که می‌دانی من می‌خواهم سر به تن نباشد، چون خداوند چنین مقرر کرده است." و در برابر حکم خداوند، ویزا و اجازه اقامت و اوراق تابعیت کشوری اروپایی ورق پاره‌هایی بیش نیست.

ژنرال پرویز مشرف با گلایه‌ای تلخ و در حد اعتراض می‌گوید غریبان به طوفان‌زدگان اندونزی حسابی کمک می‌کنند چون به آنها در جزیره بالی خوش می‌گذرد، اما به کشمیر محنت‌زده از آن پول‌ها نمی‌دهند. خیلی عجیب است که پاکستان و مدرسه‌های تروریست پرور اسلامی‌اش و بوروکراسی غیرمعمدش را صاحبان درم و گرم در مغرب‌زمین دوست ندارند؟

در میان کشورهای دارای جمعیت مسلمان، اندونزی و مالزی نه به زور شمشیر عرب، بلکه با تبلیغ بازرگانان به دین جدید گرویدند. بنابراین، از تجربه آن جوروستم‌ها که استیلای عرب بر مغلوبان ایرانی و غیره تحمیل کرده در جنوب شرقی آسیا خبری نیست. اما این دلیل نمی‌شود که مردم را، حتی اگر در شمار ایمان‌آوردگان باشند، حافظان سنت الهی به حال خود رها کنند.

حرف ژنرال غلط نیست اما این نکته را ناگفته می‌گذارد که تروریسم اسلامی درست همان جاهایی را نشانه می‌گیرد که وعده الهی را تبدیل به کالا می‌کنند و به طور اقساط به حراج می‌گذارند: جزیره‌ای ۲۴ ساعته طی ۳۶۵ روز سال دمای هوایش ۳۰ درجه است، مهی ملایم از سوی دریا به ساحل می‌وزد و می‌توان یک هفته خیال کرد آدم و حوایم در جنات عدن، بی خطر اخراج به دلیل چیز فهم بودن یا ارتکاب گناه. چنین جایی ویران باید گردد زیرا گردانندگان سنت الهی را نادیده می‌گیرند و اعلام می‌کنند برای برخورداری از آن خدمات ویژه لازم نیست کسی را بکشید، فقط شماره کارت اعتباری‌تان را تایپ کنید.

سیک و جامائیکایی و ویتنامی و هندو از امکاناتی که جامعه میزبان در غرب در اختیارشان می‌گذارد استفاده می‌کنند و می‌کوشند چیز یاد بگیرند و بچه‌هایشان را تشویق به پیشرفت کنند. در مقابل، عرب مسلمان فقط دندان اسب پیش‌کشی را می‌شمارد و می‌گوید: از همه‌تان متنفرم چون از ما و خدای ما متنفردید، اما سهمم را در خانه‌ام بیاورید.

در اسفند ۱۳۵۷، یک ماه از استقرار جمهوری اسلامی نگذشته، حجت‌اسلام محمد مفتاح — دارای درجه دکترا، رئیس بعدی دانشکده الهیات و ظاهراً عضو شورای انقلاب — در مصاحبه‌ای مفصل به روزنامه آیندگان گفت: "ما به یک سنت ایرانی و واقعاً مسخره مثل چهارشنبه سوری می‌گوییم نخیر. روشنفکری است." بیست و شش تا چهارشنبه سوری بعد، آیت‌الله امامی کاشانی در خطبه نماز جمعه تهران گفت چهارشنبه‌سوری و سیزده به‌در "خرافات است."

در چنین اوضاع و احوالی، از سخنرانانی خاورمیانه‌ای دعوت می‌شود تشریف ببرند غربیان را ارشاد کنند که با مهاجران خاورمیانه و شمال آفریقا چه باید کرد و چه کلکی باید زد که اینها نمک گیر شوند، تعلق به آب و خاک و جامعه پیدا کنند و به تمدن دیگران احترام بگذارند. کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی. هم مرآمان آن مهاجران هزار و چند صد سال است بر ایران ریاست و حکومت می‌کنند اما هنوز ایرانی را به رسمیت نمی‌شناسند، پیک‌نیک روی چمنش را به عنوان "خرافات" تخطئه می‌کنند و چهارشنبه سوری اش را گبربازی و "روشنفکری"، و بلکه جرم می‌دانند. آن وقت کسانی در غرب انتظار دارند اینها بعد از چند ده سال اقامت در اروپا تفریحگاه‌های جزیره بالی و سبک زندگی در پاریس و لندن را خیلی راحت بپذیرند و اجرای حکم خدا را تعطیل کنند. طفلک فرنگی ساده‌دل.